



مجلس یازدهم خیلی بهتر از این می‌توانست کار بکند. می‌بینم که چه استعداد‌های بسیار عظیمی وجود دارد که متأسفانه بیکار مانده؛ نمونه‌اش در قوانین مهم در زمینه بانکداری هنوز که هنوز است پیشرفتی نکرده‌ایم. اصلاح کل نظام بانکداری هنوز مانده



در طول این مدت انتقاداتی به رئیس مجلس هم داشته‌اید دلایل این انتقادات چیست؟

ما فکر کردیم حالا که جمهوری اسلامی است، دیگر تمام مدارس ما اسلامی است و تمام معلمانان ما هم به تعالیم اسلامی‌اند، پس بنابراین همه دانش‌آموزان آشنا و علاقه‌مند به ارزش‌های اسلامی بارمی‌آیند. درحالی که واقعیت جامعه چیز دیگری بود و ما باید دقت‌های بیشتری را اعمال می‌کردیم. این اشکالی که در آموزش و پرورش به وجود آمده، به تدریج مرتباً بر آن افزوده شده تا اینکه امروز به اینجا رسیده‌ایم

اصولاً در نظام جمهوری اسلامی که مردم‌سالاری دینی است، ما قائل به این هستیم که باید آمادگی انتقاد داشته باشیم. مردم باید ما را نقد بکنند، دوستان ما، ما را نقد بکنند. کسانی که با ما کار می‌کنند و ظاهراً زیردست ما هستند بتوانند از ما انتقاد بکنند. یعنی اگر نقطه ضعف و اشکالی در ما دیدند، به ما یادآوری بکنند. اگر چنین حالتی نباشد، یعنی ما یک سیر قهقرایی را داریم طی می‌کنیم. ما این را از بزرگان خودمان، از پیامبر اکرم(ص) یاد گرفته‌ایم؛ پیامبری که معصوم است، ائمه اطهار که معصومند، منتها پذیرا بودند. یعنی شرایط به گونه‌ای بود که اگر عده‌ای هم از روی کج‌فهمی یا فهم نادرست یا ناقص مطلبی را مطرح می‌کردند، این جرأت را به خودشان می‌دادند که مطلب را مطرح بکنند و انتقادات خودشان را می‌کردند و توقع داشتند که پاسخی بشنوند که بتواند اصلاح بکند. این انتقاد باید وجود داشته باشد. اصل اینکه من میرسلیم نپذیرم که از من انتقاد بکنند، یک اشکال است. یک روز در وزارت ارشاد با کمال تعجب دیدم که عده‌ای از نمایندگان مجلس از من سؤال کردند. توقع نداشتیم از من سؤال کنند. گفتند آقای میرسلیم! شما به چه حقی به فلان کتاب اجازه چاپ دادی؟ متعجب از این قضیه گفتم ببینم این کتاب چیست. به مدیر کل امور فرهنگی گفتم کتاب را برای من بیاورد. کتاب را بردم بخوانم تا ببینم کتابی که نمایندگان این قدر نسبت به آن حساسیت داشتند و انتقاد کردند چه کتابی است. تا نیمه‌های کتاب که خواندم به من حالت تهوع و سرگیجه داد و کتاب را پرت کردم آن

برای نمایندگی یا ریاست جمهوری نامزد می‌شود، باید آرای مردم را جلب کند. آرای مردم هم خوشایند مردم است. مردم به کسی روی می‌آورند که از او خیر ببینند، فایده‌ای ببینند و مزیتی برایشان داشته باشد. در نتیجه افرادی که می‌خواهند رأی بیاورند، سعی می‌کنند نشان بدهند آن مزیت‌ها را به مردم عرضه می‌کنند. این می‌شود عوام‌زدگی. بدیهی است که ما گرفتار این بلیه شده‌ایم و نمی‌توانیم منکر آن بشویم. هر موقع که صحبتی را مطرح می‌کنیم، مناظره‌ای می‌کنیم در ذهنمان این است که حالا مردم نسبت به این موضوع چه جوری فکر می‌کنند؟ چه برداشتی از آن پیدا می‌کنند؟ آیا خوششان می‌آید یا ناراحت می‌شوند؟ ما مسئولان بعد از انقلاب اغلب گرفتار این فتنه شدیم. یعنی در نوع تصمیم‌گیری‌ها، نوع تدوین مقررات و قوانین مان و نوع اظهار نظرهایمان سعی کردیم طوری اظهار نظر کنیم که آن شنونده و بیننده از ما خوشش بیاید و آن روزی که می‌خواهد رأی بدهد بگوید این فرد همانی است که نظر مرا جلب کرد. آفت مردم‌سالاری ما را گرفتار کرده است و همین باعث شده که گاهی اوقات جلب آرای مردم برای ما اصالت پیدا بکند. متأسفانه خریدن آرا، دادن قول‌های غیرقابل اجرا، تزویر، زد و بند و به فساد افتادن را می‌بینیم و می‌گوییم این موارد در مردم‌سالاری معمولی است و رخ می‌دهد. ما در مردم‌سالاری دینی، دین را محترم نشمرده‌ایم. اگر بخواهیم پیشرفت بکنیم حرمت این جمهوری اسلامی را نگه داریم، باید قطعاً خودمان را از این بلا نجات بدهیم. صداقت و اخلاص اگر اصلاح نکند ما را، جمهوری اسلامی سرنوشته درخشانی پیدا نخواهد کرد.



ما بویژه از سال ۱۳۶۸ به بعد شاهد بروز برخی از انحرافات هستیم که مقام معظم رهبری اتفاقاً نسبت به آنها خیلی هشدار می‌دهد، ولی ما عموماً از آن سرسری عبور می‌کنیم. اولین چه بود؟ موضوع شبیخون فرهنگی. یعنی حمله به ارزش‌ها

معلمانمان مجهز به تعالیم اسلامی‌اند، پس بنابراین همه دانش‌آموزان آشنا و علاقه‌مند به ارزش‌های اسلامی بارمی‌آیند. درحالی که واقعیت جامعه چیز دیگری بود و ما باید دقت‌های بیشتری را اعمال می‌کردیم. این اشکالی که در آموزش و پرورش به وجود آمده، به تدریج مرتباً بر آن افزوده شده تا اینکه امروز به اینجا رسیده‌ایم که به نظر من الان وجهه مسائل مادی و مطالبات مادی بر مطالبات معنوی و آموزش و تربیت غلبه دارد. این بی‌توجهی در فرهنگ عمومی هم شکل گرفته است. اینها با هم به همراه آن سه عامل دیگر دست به دست هم داده‌اند و موجب شده که کار مدیریتی کشور روی روال مناسب شایسته‌سالارانه نتواند پیش برود و با اشکال مواجه شود. بعد، می‌بینید که این اشکال در دولت‌های مختلف به شکل‌های مختلفی ظاهر می‌شود.

به زعم خودمان می‌خواهیم این طور جمع‌بندی و خدمت شما عرض کنیم که وقتی نظام دچار چالش تربیت کارگزار نمونه است و این چالش روی بحث شایسته‌سالاری سایه انداخته، آیا می‌توانیم بگوییم که اگر پوپولیسم هم به موازات آن رشد پیدا کرده، ناشی از همین موضوع بوده؟

این برمی‌گردد به اینکه ما در شیوه‌های حکومت‌رانی، مردم‌سالاری را یک شیوه بی‌نقص نمی‌دانیم؛ ولی مردم‌سالاری کمتر از شیوه‌های دیگر است. بویژه که با قید دینی سعی کردیم مردم‌سالاری را در یک نظام چهارچوب قاعده‌مند الهی در بیاوریم. ولی مردم‌سالاری کماکان نقص‌های خودش را دارد. چگونه؟ هر کس که

یعنی یک پوست‌اندازی جدی. شما در آن دوره وزیر فرهنگ بودید. قبل از شما هم آقای خاتمی بود. آیا شما تصریح می‌کنید که از این دوره به بعد اینطور شد؟

بله، خیلی روشن. حالا مثال هم می‌زنم تا برایتان واضح بشود. من در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بودم و نسبت به مسائل فرهنگی حساسیت داشتم. نگاه می‌کردم به تبلیغاتی که در خیابان‌های ما یا روی کالاهای زده می‌شد. یک روز در دولت مطرح کردم و گفتم آنچه که من دارم می‌بینم، جنبه انحرافی دارد. الان داریم کالاهایی را تبلیغ می‌کنیم که نمی‌تواند در دسترس عموم مردم قرار بگیرد. یا به اندازه کافی وجود ندارد یا قدرت تأمینش را ندارند. پس موجب احساس محرومیت می‌شود. نه خود محرومیت، بلکه موجب احساس آن می‌شود. با این گونه تبلیغات مخالف بودم.

تبلیغ یعنی آگاهی رساندن در مورد کیفیت کالا و کاربردهای یک کالا. ولی وقتی نمی‌تواند در دسترس عموم قرار بگیرد، موجب می‌شود که یک احساس انحرافی، یک احساس محرومیتی در ذهن مردم شکل بگیرد و این به لحاظ فرهنگی بد است.

در هیأت دولت چه پاسخی به شما دادند؟

گفتند حالا دیگر جنگ گذشته. اجازه بدهید قدری تنوع پیش بیاید. فکر نکنیم که یک سلسله انحرافات یک‌دفعه شکل گرفته. خیر! این حرکت قدم به قدم آمده جلو. بحث شبیخون فرهنگی از سال ۶۸ شروع شده، منتها شما آثار و تبعاتش را در سال ۸۸ می‌بینید. در آموزش و پرورش هم همین بی‌توجهی صورت گرفت. ما فکر کردیم حالا که جمهوری اسلامی است، دیگر تمام مدارس ما اسلامی است و تمام